

ضیافتی برای رفته ها

قسمت اول

ایلیا موسایی/آسانسور داشت به سمت طبقه هفتم بالا می رفت که پیام صادق رسید: «در بازه، لطفا بیا تو.» من هم سرم را انداختم و یک راست رفتم داخل. اولین چیزی که دیدم، رد روی دیوار بود. انگار چیزی با سرعت زیاد روی دیوار متلاشی شده بود و این طوری رد انداخته بود. خانه مثل بقیه مواقعی که دیده بودم، مرتب و شیک بود. نور آخرها ی عصر روی توری پرده ها شیارهای طلایی می انداخت.

رفتم توی آشپزخانه و ظروف چیده شده را دیدم. بطری های گردن دراز که سر فویل پیچ داشتند و قوطی های مختلفی که ردیف بودند، با حروف درشت انگلیسی که ارباب روی استوانه های آلومینیومی چرخ می خورد. صدا زدم: «صادق!» جوابی نیامد. فقط صدای سرفه دوری رسید که نفهمیدم از داخل خانه بود یا از جایی توی سالن طبقه. باز صدا زدم: «صاداق!» یکهو پیدایش شد. با موهای فرفری بلند که حالا دیگر جوگندمی شده بود و پیژامه راه راه شلخته.

چشم هایش یف ناجوری داشت ومدام پهلوهایش رامی خاراند. گفتم: «چه شیش افتاده به جونت؟» گفت: «سلام، چطور ی؟» گفتم: «چه خبره اینجا؟» گفت: «ای بابا کاش شیش بود، این لعنتی همه وجود آدمو می اندازه به خارش.» بعد یک چیزی که نه فندک بود و نه تفنگ آب پاش را از جیب پیژامه دراورد و گذاشت روی این. همان جا تکیه داد. گفتم: «باز چی شده؟» نگاه نمی کرد.

چشم هایش مثل قورباغه ای بزرگ توی حدقه می چرخید و از نگاه کردن به من فرار می کرد. گفتم: «مهمونی داشتی برای شب؟» خودش را خواند: «ای بابا کدوم مهمونی! قاطی کردم همه چی کنسل شد.» گفتم: «باز بساط خوش خوشون می خواستی راه بندازی؟» گفت: «نه بابا، همین دوست و رفیقا با خونواده هاشون...» گفتم: «هادیگه مشروب ومزه واین حرفا، «مریم رفته، من چیزی نگفتم. دوباره گفتم: «واقعا رفته، یهو گذاشت رفت،» گفتم: «یعنی چی یهو،» کسی جابه جا شد. طوری که می توانست در خانه را ببیند. انگار داشت به رد عبور مریم نگاه می کرد که هنوز توی هوا جا مانده بود.

گفت: «اینا... رفت دیگه،» گفتم: «حتما به کاری کردی، الکی که نمی شه. اونم وقتی مهمونی داشتین.» گفتم: «بابا من فقط به بچه به کم گیر دادم، یعنی آدم نمی تونه به بچه هم ش گیر بده؟» گفتم: «مهیلا؟ چی کار کرده مگه؟» گفت: «ای بابا!، از جیب دیگر پیژامه اش یک سیگار دراورد. گفتم: «اینو تو موها ت پیدا کردی؟» انگار نه انگار که این حرف را زده باشم. سیگار ش را آتش کرد و پک زد. گفتم: «ها؟» گفتم: «گوشیشو چک کردم، دیدم با یه پسره قرار گذاشته.» گفتم: «مهیلا؟» یک پک دیگر زد و با چشم های قورباغه ای بروبر نگاهم کرد.

گفتم: «الان چند سالش شده؟» گفت: «دوازده، سیزده،» گفتم: «یعنی سن بچه تو دقیق نمی دونی؟» دوباره نگاهم کرد. گفتم: «آدم اصلا نمی دونه دقیقا چند سالشونه، همه ش بین دوتا عددن دیگه،» گفتم: «خب!» گفت: «منم گوشو زدم به دیوار.» چانه گرد کوچکش را به سمت دیوار و لکه هایش حرکت داد. گفتم: «اتفاقا تو چشمه، تا اوادم تو دیدمش.» گفت: «فکر کردم تا اومدی تو، رفتی سراغ یخچال.» گفتم: «فقط یه پر کالباس برداشتم، اصلا دیده نمی شه دست خوره.» گفت: «تف تو همه ش، حالا که مهمونی به هم خورده، خاک تو گور همه ش اصلا.» گفتم: «اینا چه ربطی به مریم داشت حالا؟» گفتم: «مگه ربط نداره؟» مادر از پشت دخترش درمیداد، «دادوهوار که ای غرور بچه رو شکستی و بذار تا جوونه خوش بگذرونه و این فردا می ره کارای پدر می کنه و از این حرفا.» گفتم: «تو هم حتما قاطی کردی!» گفت: «برا خودت بریز... کالباس و چرت و پرت هم تو یخچاله دیگه جاشو پیدا کردی.» گفتم: «بدو و بیراه هم گفتم؟» سیگار ش را توی سینک خاموش کرد که جز صدا داد. گفت: «دا نت بخواد، از خودش تا جد و آرایش.» گفتم: «با این اوضاعی که راه انداختی توقع دیگه ای داشتی؟» گفت: «کدوم اوضاع؟ اعصاب ندارما، زخم زبون زنن.» گفتم: «همین اوضاع دیگه این مهمونیا، مشروب، فلاکت واینا.» گفت: «برو بابا!، دست کرد توی جیب های پیژامه اش. به نظر خالی شده بودند. گفتم: «سیگار نداری همراهت؟» جوابش را ندادم. گفتم: «ترش نکن حالا، من اولین نفر به خودت رنگ زدم. تو رو عضو خونواده می دونم.» گفتم: «خب گفتی بیام که چی؟» گفت: «جان من یه رنگی به این مریم بز.»

روی خط حادنه

مخزن سوخت آتش گرفت، مرغ ها تلف شدند

قرآنی!
ظاهر دیروز در پی اعلام یک فقره حادثه آتش سوزی در بولوار توس، بلافاصله گروه های اطفای حریق و امداد و نجات ایستگاه های ۱۴ و ۳۶ آتش نشانی مشهد راهی توس ۸۱ شدند. با حضور مأموران در محل و انجام بررسی های اولیه، مشخص شد که تانون آتش، یکی از بخش های یک مجموعه مرغداری است. گروه های اطفایی، ابتدا با قطع جریان برق و گاز مانع گسترش آتش شدند و در ادامه به مهار حریق پرداختند. عملیات مأموران آتش نشانی مشهد، بعد از ساعتی به طور کامل تمام شد و آتش نشنان مشهدی پس از لکه گیری آتش با استفاده از دستگاه های توربو فن، دود موجود در محل را تخلیه کردند. در این حادثه چند قطعه مرغ به دلیل دود ناشی از حریق خفه و تلف شده بودند. این حادثه ناشی از حریق قسمت نگهداری سوخت در این مجموعه مرغداری بوده است که تحقیقات برای علت وقوع آتش سوزی ادامه دارد.

برق حادثه آفرید، سقوط جان گرفت

سیرجانی!
فرمانده انتظامی شهرستان چناران از مرگ جوانی سی ساله طی وقوع یک حادثه دل خراش خبر داد. سرهنگ قربانعلی حیدرپور در تشریح جزئیات این حادثه گفت: در پی تماس مردمی با مرکز فوریت های پلیسی ۱۱۰ مبنی بر یک مورد حادثه سقوط از ارتفاع منجر به فوت در یکی از روستاهای شهرستان چناران، مأموران پاسگاه انتظامی رادکان بلافاصله به محل اعزام شدند. این مقام انتظامی شهرستان چناران افزود: با حضور مأموران در محل و بررسی های به عمل آمده، مشخص شد که مردی سی ساله پس از بالا رفتن از تیر برق دچار برق گرفتگی شده و سپس سقوط کرده است. سرهنگ حیدر دجار ادامه داد: جسد متوفی پس از هماهنگی با مقام قضایی به پزشکی قانونی منتقل و تحقیقات در این زمینه ادامه دارد.

براساس آمار پزشکی قانونی، خراسان رضوی پس از تهران رکورددار بیشترین دعوای کشور است

روزی ۱۵۲ بار به جان هم می افتیم!



عکس از تینا است

زیرا می بینند که پلیس در قبال سرقتی که از آن ها شده است، نتوانسته کار فوری و مؤثری انجام دهد و همین موضوع موجب می شود تا بسیاری از جرائم خرد به پلیس اعلام شوند.

ناامنی واقعی و ناامنی ذهنی

موضوع ادراک یا احساس ناامنی از خود ناامنی بزرگ تر است. سودآوری با اشاره به این موضوع می گوید: در این شرایط میزان واقعی جرم مهم نیست، امروز مشهد به نسبت کلان شهرهای مشابه جهان، جرم و جنایت کمتری دارد اما حس ناامنی شهروندان این گونه است که مشهد امنیت لازم را ندارد.

وی ادامه می دهد: در این شرایط فرد برای اینکه امنیتش را تأمین کند، اقدام به تهیه سلاح سرد و گرم می کند تا در برابر خطر بتواند از خود دفاع کند و همین سلاح ها تبدیل به آلت های قتاله در پرونده های قتل می شوند.

سرهنگ نگهبان افزود: متهم سی و دوساله که بدون هرگونه سابقه کیفری و اعتیاد است، در همان بازجویی های اولیه اعتراف کرد که در دوماه گذشته، یازده بار دست به سرقت از محصولات شرکت زده است.
اعتراف دیگرش فروش اموال مسروقه به یک مال خر به میزان ۲۰ میلیون تومان بود. در ادامه این عملیات، مال خر که فردی سابقه دار بود و در پوشش یک انبارضایعات فعالیت می کرد هم دستگیر شد. در بازرسی از این انبار ضایعات، یک تن و ۵۰۰ کیلوگرم انواع پیچ و مهره، واشر و قالب های صنعتی خارجی گران قیمت که مخصوص دستگاه های تراشکاری بود، همچنین مقادیری ورق های فلزی خام کشف شد. تحقیقات از متهم و مال خر برای کشف جرائم احتمالی دیگر ادامه دارد.

انباری هروئین در معده برای قاچاق

شهرآر!
مأموران کلانتری کوی پلیس مشهد در یک عملیات اطلاعاتی، یکی از قاچاقچیان مواد افیونی را شناسایی و به دام انداختند.
در این مأموریت، مجریان قانون هنگام گشت زنی در حوالی پایانه مسافربری امام رضا^(ع)، به رفتارهای مردی جوان مشکوک شدند و او را به طور نامحسوس زیر نظر گرفتند.
در ادامه بررسی های مأموران کلانتری کوی پلیس، مشخص شد که این فرد مشکوک ساعتی پیش

خبر

جاودانگی پس از مرگ

کلیه های زنده یاد کیوانلو به زنی بیست و شش ساله ساکن تربت حیدر و مریدی سی و نه ساله ساکن مشهد به طور رایگان اهدا و پیوند شد.
کبد آن مرحوم نیز در بیمارستان منتصر به به مردی سی و هشت ساله ساکن مشهد پیوند شد.
همچنین قرینه های زنده یاد محمد کیوانلو شهرستانکی برای پیوند به بانک چشم دانشگاه علوم پزشکی مشهد و قسمتی از پوست وی برای پیوند به بیماران بخش سوختگی بیمارستان امام رضا^(ع) مشهد ارسال شد و جان سه بیمار نیازمند به عضو را نجات داد.

خبر

سیرجانی!
روز گذشته هزار و سیصد و سی و ششمین عمل اهدای عضو در بیمارستان منتصریه مشهد با موفقیت انجام شد.
در این عمل جراحی محمد کیوانلو شهرستانکی، بیمار بیست و چهار ساله مرگ مغزی که از بیمارستان امدادی شهید دکتر بهشتی سبزوار به واحد فراهم آوری اعضای پیوندی در مرکز پیوند اعضای دانشگاه مشهد معرفی شده بود، پس از دریافت رضایت از خانواده اش، تحت عمل جراحی اهدای عضو قرار گرفت.

فروردین و اردیبهشت، ۹ هزار و ۴۱۹ پرونده دعوای نزاع در استان تشکیل شده است و سهم زنان با ۲ هزار و ۴۳۹ مراجعه، تقریباً نصف مراجعه مردان بوده است. به عبارتی مردها در مشهد و استان بیشتر دعوای می کنند. این درحالی است که یک حساب سرانگشتی نشان می دهد که به طور میانگین در دوماه ابتدایی امسال، روزی حدود ۱۵۲ نفر به علت دعوایه پزشکی قانونی مراجعه می کنند، البته این آمار آن ها را به این صفا رایی خشونت بار کشانده است، یک حرکت خلاف پیش پا افتاده رانندگی یا یک نگاه بیجا و... بوده است که منجر به نزاعی شرارت بار شده است.

موضوعی که آمار پزشکی قانونی نیز بر آن صحه می گذارد و نشان می دهد که سال گذشته، ۵۶ هزار و ۹۶۵ نزاع در خراسان رضوی رخ داده است و این آمار پس از تهران بیشترین میزان دعوایهای یک ساله کشور بوده است، این آمار، نیاز به ریشه یابی های دقیق تری دارد که در این مجال در پی این موضوع برآمده ایم.

۴۰ درصد بیشتر از همیشه

هر چند رسیدگی به جرم نزاع برعهده پلیس و دستگاه قضاست، اما آمار وقوع آن با توجه به ثبت پرونده و معاینات صورت گرفته برعهده سازمان پزشکی قانونی است. جایی که دکتر آریا حجازی بر اینکه این سازمان در خراسان رضوی تکیه زده است. براساس آماری که مدیرکل پزشکی قانونی خراسان رضوی در اختیارمان می گذارد، سال ۱۴۰۱ به نسبت سال قبل در تعداد پرونده های تشکیل شده در زمینه نزاع، ۴ درصد رشد را در خراسان رضوی شاهد بوده ایم.

موضوعی که در آمار دوماهه ابتدایی امسال نیز مشاهده شده است و در ۶۲ روز

دندانسازاز نا پدیدشدن تولیدات یک کارخانه صنعتی بزرگ در صندوق عقب پرایدی که از کارکنان شرکت، کشف شد! فردی که در دوماه گذشته، یازده بار دست به سرقت زده بود و حالا در پرایدش، چندین کیسه حاوی محصولات کارخانه پیدا شد.
رمزگشایی از این پرونده که نزدیک به ۲ میلیارد تومان به کارخانه بزرگ تولیدات پیچ و مهره و قالب های صنعتی خسارت وارد کرده بود، با تلاش مأموران کلانتری ۴۴ خلق آباد به نتیجه رسید و متهم دستگیر شد.

مدیرعامل این واحد تولیدی بیان کرده بود که پیچ و مهره هایی که در این شرکت تولید می شود، مصارف صنعتی دارد و در شرکت های نفت و برق به کار می رود. محصولاتی که با وجود ارزش مادی

خبر

می خواهد برسد، ریشه ناکامی ها بیان می کند و معتقد است که جمعیت این ناکامی ها تبدیل به خشونت می شود و در بسیاری از نزاع های خیابانی، این موضوع به خشم جابه جاشده تبدیل می شود.

وی در تعریف خشم جابه جاشده بیان می کند: گاهی فرد در محل کار با مشکلاتی روبه روست، چه در پرداخت حقوق، چه در نوع برخورد و احترامی که صاحب کار به او نمی گذارد، این ها موجب خشم درونی می شود. البته این تنها در محل کار نیست، بلکه در موضوعات اجتماعی می دهد: اینکه افرادی در خیابان در پی یک بوق اضافه، پیچیدن اشتباهی هنگام رانندگی یا موضوعاتی از این قبیل با یکدیگر درگیر می شوند، درواقع نشان از خشونت های فروخورده دارد و ریشه اش را باید در ناکامی های افراد جست و جو کرد.

خشفتی که جابه جا می شود

این مدرس دانشگاه، خواسته های بی پاسخ افراد در جامعه را که فرد نمی تواند به آنچه

راز سرقت ۳میلیاردی در صندوق عقب پراید!

به گفته سرهنگ احمد نگهبان، تصاویر دوربین های مدار بسته کارخانه بازبینی شد و با استفاده از ظرفیت های هوشمند و علمی، پلیس به یکی از کارکنان شرکت که در شیفت شب مشغول به کار بود، مشکوک شد. پلیس مشهد بیان کرد: با شناسایی متهم در پایان شیفت کاری او و هم زمان با خروج این فرد از داخل شرکت، خودرویش بازرسی شد و در صندوق عقب پرایدش، شش کیسه حاوی تعداد زیادی پیچ و مهره و قالب های صنعتی که مخصوص دستگاه های تراشکاری است، کشف شد.